

در معرفی خدا به کودکان و هماهنگ‌سازی این آموزش با محدودیت‌های شناختی آنان، نکته‌هایی وجود دارد که توجه به آنها ما را یاری می‌کند تا به نتایج بهتر و ماندگارتری دست یابیم. در این فصل، پاره‌ای از اطلاعات لازم را در دو بخش قوانین معرفی می‌کنیم و روش‌های آن را برمی‌شماریم.

الف) قوانین معرفی خدا به کودکان

برای آموزش هر موضوع، فراهم کردن زمینه‌هایی ویژه برای فهم بهتر و همراهی بیشتر یادگیرنده ضروری است. در آموزش مفهوم خداوند نیز، وجود این زمینه لازم است. پدر و مادری که می‌خواهند درباره خداوند با کودک خود سخن بگویند، باید این قانون‌ها را بشناسند و به آنها جدی‌تر توجه کنند تا از این گفت‌وگو نتایج بهتری به دست آورند.

۱. تکیه بر تمایلات فطری کودک

همه کودکان برپایه فطرت خویش، دین را می‌پذیرند و از همان خردسالی، به قدرت و نیرویی والا که می‌تواند نیازهای آنان را برطرف سازد، توجه دارند. بنابراین یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌هایی که می‌تواند در آموزش معارف دینی به ما کمک کند، تمایلات فطری کودک است. زیربنای بسیاری از رفتارهای آدمی عناصری است که انسان، سایه‌های آن را با خود به دنیا می‌آورد. در فرهنگ اسلام، کودک باور به دین و مسائل اساسی آن، همچون اعتقاد به خداوند را با خود به دنیا می‌آورد. آیه سی سوره روم به همین نکته اشاره می‌کند.

علاقة کودک به دین و خدا آموختنی نیست. این علاقه از درون کودک می‌جوشد و در سال‌های پس از بلوغ شکوفا می‌شود. در حقیقت، ما در آموزش‌های خویش تنها وظیفه حفظ، حراست و تقویت این تمایلات را بر دوش داریم و در بی پرورش درست آنهایم. لازم نیست که کودک را به پذیرش خدا وادار کنیم، بلکه باید باور فطری به خدا را در او حفظ و شکوفا کنیم. برای دست یافتن به این هدف، باید با برشمردن آثار رحمت الهی و نعمت‌های خداوندی و آکنده ساختن قلب و اندیشه کودک از آنها، وجود او را از عشق به پروردگار سرشار کنیم. امام سجاد^ع در این زمینه فرموده‌اند: «خداوند به حضرت موسی^ع وحی کرد: مردم را به من علاقه‌مند کن و آنان را نیز نزد من محبوب ساز.» موسی پرسید: «چگونه؟» وحی آمد: «نعمت‌های مرا برای آنان باز گوی؛ آنان خود عاشق من خواهند شد.»^۱

۲. توجه به فضای روان‌شناختی مخاطب

یکی از مهم‌ترین نکته‌ها در آموزش مفهوم خدا به کودکان، توجه به برداشت آنان از این مفهوم است. در این باره، دانستن چند نکته ضروری است:

۱. باور داشته باشید که فرزند شما خلاقیت فوق‌العاده‌ای برای یادگیری دارد. گاه قدرت یادگیری و سرعت انتقال مطالب در خردسالان و کودکان به اندازه‌ای بالاست که پدر و مادر را شگفت‌زده می‌کند.

۲. کودکان در چهار تا پنج‌سالگی از راه نماد فکر می‌کنند. این کودکان احساس ترس و اضطراب خود را به شکل هیولا یا غول و چیزهای خوب را به صورت فرشته یا موجودات دوست‌داشتنی به تصویر می‌کشند. در این سال‌ها باید برای انتقال مفاهیم خیر و شر به فرزندان، از الگوهایی مشابه نمادهای یاد شده استفاده کرد. به‌کارگیری تجسم موجودات خارجی که نشان احساس‌های خوب و بد درونی انسان‌اند، این مفاهیم را برای آنان باورپذیر می‌کند.

۳. تصویر کودکان از خوبی و بدی، می‌تواند بر ایمان آنان تأثیر بگذارد. کودکان رفته‌رفته با احساس‌هایی چون مرگ، گناه و خشونت آشنا می‌شوند. از سوی دیگر، احساس‌هایی چون امید، اعتماد و شوق را نیز تجربه می‌کنند. متأسفانه بسیاری از لوازم

در دسترس کودکان چون بازی‌های رایانه‌ای، برنامه‌های تلویزیونی، اسباب‌بازی‌ها و... خوبی و بدی را به گونه‌ای معرفی می‌کنند که با ایمان و اخلاق پیوندی ندارد. خشونت و قتل سرگرمی و بازی‌ای بیش نیست و کسی که در بازی رایانه‌ای هدف حمله قرار می‌گیرد، دردی احساس نمی‌کند. پیروزی تنها هدف بازی است و هیچ‌گونه حساسی و پاسخ‌گویی وجود ندارد.

۴. تقلید نخستین گام در یادگیری کودکان است. کودکان در مراحل آغازین زندگی خویش، چیزهای خیره‌کننده‌ای را می‌آموزند: حرف زدن، راه رفتن، دویدن، پریدن، پوشیدن کفش و لباس، غذا خوردن با قاشق و چنگال و... نکته مهم آنکه، همه این رفتارها را از راه تقلید می‌آموزند. چشم و گوش بچه‌ها مشتاقانه در بی جذب همه چیزهایی است که اطراف آنان می‌گذرد. کودکان ایمان را نیز با همین روش می‌آموزند. کودک خردسال، با دیدن پدر و مادرش می‌آموزد که چگونه دعا کند؛ چگونه به قرآن و اماکن مذهبی احترام بگذارد؛ چگونه امیدوار باشد و چگونه به آنچه حقیقت دارد با زیبا و خوب است، عشق بورزد.

۳. استفاده از موقعیت‌های گوناگون

لازم است برای آموزش موفق‌تر مفاهیم دینی، از موقعیت‌های گوناگون و روش‌های متنوعی بهره برد. در برخی موقعیت‌ها، کودکان آمادگی بیشتری برای درک حضور خداوند و ارتباط با او را نشان می‌دهند. در چنین موقعیت‌هایی، والدین هوشمند بیشترین بهره را برده، اطلاعات مورد نیاز کودکان را افزایش می‌دهند؛ او را با خداوند مأنوس می‌کنند و مسیر خدایی شدن کودک را هموارتر می‌سازند. از جمله موقعیت‌هایی که پیام برخورداری از نعمت‌های خداوند در آنها موج می‌زند می‌توان به این موارد اشاره کرد: شب‌های قدر، مراسم دعا و نیایش، آغاز سال تحصیلی، جشن تولدها، زمانی که کودک هدیه‌ای دریافت می‌کند، زمان حضور در مکان‌هایی چون مساجد، در سفرهای زیارتی، سکونت در منزلی نو، هنگام خرید وسیله نقلیه جدید. در این موقعیت‌ها که کودک خود را برای شکرگزاری از خداوند و حمایت‌جویی از ذات مقدس او آماده می‌کند، بهترین فرصت انتقال و تبیین است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۴۶

۴. رعایت اصل تدریج

والدین نباید انتظار داشته باشند که فرزندشان در مدت کوتاهی، همه مسائل توحیدی و ویژگی‌های خداوند را شناخته، در پی آن، همه این‌های دینی را اجرا کند. این پندار و انتظار، بسیار خطرناک و آسیب‌زا است. لازم است پدر و مادر از همان روزهای نخست، رفته‌رفته زمینه را در کودک فراهم کرده، اطلاعاتی را به فراخور درک و نیاز او درباره خدا و برنامه زندگی‌اش، یعنی دین ارائه کنند. رعایت این اصل، در آموزه‌های دینی ما به خوبی دیده می‌شود. برای نمونه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «به کودک سه‌ساله کلمه «لا اله الا الله» را بیاموزید. سپس او را رها کنید تا به سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد. آن گاه «محمد رسول الله» را یادش بدهید. سپس تا چهارسالگی رهایش کنید و در چهارسالگی صلوات بر محمد صلوات الله علیه را به او بیاموزید.^۱ این داستان نیز عبرت‌آموز است: روزی از «سهل شوشتری» که از عارفان بزرگ و اهل کرامات بود، پرسیدند چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: «در کودکی نزد دایه‌ام زندگی می‌کردم. وقتی هفت‌ساله بودم، نیمه‌شب از خواب برخاستم. دایه‌ام را دیدم که رو به قبله نشسته؛ عیایی بر دوش کشیده و به نماز خواندن سرگرم است. از حالت او خوشم آمد. کنارش نشستم تا نمازش پایان یافت. آن گاه از من پرسید: چرا نشسته‌ای؟ برو بخواب! گفتم: از کار شما خوشم آمده و می‌خواهم کنار شما بنشینم. گفتم: نه، برو بخواب! و من به اصرار او رفتم و خوابیدم. شب بعد نیز از خواب بیدار شدم. باز همان صحنه تکرار شد و من کنار دایه‌ام نشستم. این بار به او گفتم: دوست دارم هرچه شما می‌گویید من نیز تکرار کنم. دایه‌ام مرا رو به قبله نشانید و گفتم: یک بار بگو: «یا حاضر یا ناظر». من نیز تکرار کردم. سپس دایه گفت: برای امشب کافی است. اکنون برو بخواب. این کار چند شب تکرار شد و هر شب عبارتی را که از دایه‌ام می‌آموختم چند بار تکرار می‌کردم. کم‌کم وضو گرفتن را نیز آموختم و پس از آنکه وضو می‌گرفتم، هفت بار می‌گفتم: «یا حاضر یا ناظر». سرانجام من بدون اینکه نزد دایه‌ام بروم، خودم پیش از اذان صبح بیدار می‌شدم و پس از نماز تسبیح به دست گرفته، و پیوسته تکرار می‌کردم: «یا حاضر یا ناظر» و از این کار لذتی روحانی می‌بردم؛ تا اینکه رفته‌رفته در سلوک معنوی خویش پیشرفت کرده، به این مقام و مرتبه رسیدم.^۲

۱. طبرسی، حکایات ۷۶، ص ۲۵۴.

۲. علامه‌ی آق‌قرو، روش‌های پرورش احساس غلبه‌ی نماز در کودکان و نوجوانان، ص ۱۹ و ۲۰.

تصویر کودکان از خوبی و بدی، می‌تواند بر ایمان آنان تأثیر بگذارد

۵. پیوند خدانشناسی با مسائل روزمره کودک

اگر اطلاعات دینی، به‌ویژه در زمینه خدانشناسی با مسائل روزمره کودک پیوند یابد، تغییری شگرف در ارتباط کودکان با این مفاهیم رخ می‌دهد. وقتی به کودک خود می‌گویید غذایی که می‌خورد، هدیه‌ای از سوی خداست، بهتر توانستاید او را با پروردگارش آشنا سازید. در قرآن کریم نیز حضرت ابراهیم علیه السلام خداوند را معرفی می‌کند و او را با نیازهای مخاطبان پیوند می‌زند: «آن کس که مرا آفریده و همواره مرا می‌کند؛ و آن کس که به من خوراک می‌دهد و سیرابم می‌کند، و چون بیمار شوم مرا درمان می‌بخشد؛ و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌کند؛ و آن کس که امید دارم روز پاداش، گناهم را بر من ببخشد.»^۱

بهره‌گیری از این شیوه سبب می‌شود کودک با خدایی آشنا شود که آفریننده جهان و حامی بی‌پناهان است؛ از راه الهام با بندگانش سخن می‌گوید؛ راهنمایی برای اصلاح امور انسان‌ها فرستاده و فرجام و پایانی را برای زندگی انسان در نظر گرفته است. خداوندی که به فراسوی مرزهای فرهنگی، طبقات اجتماعی، جنسیت و نژاد می‌نگرد. تصویر کردن چنین خدایی برای کودکان، بر اخلاق و رفتار آنان تأثیر عمیقی خواهد گذاشت.

۶. تأخیر در آموزش‌های جدی تا شکل‌گیری مقدمات ذهنی

کودک در مرحله بلوغ و دوره راهنمایی، رفته‌رفته از تفکر عینی به سوی تفکر انتزاعی حرکت می‌کند. نوجوان در توجیه مسائل، از خیال‌پردازی‌های کودکانه دور می‌شود و به وادی استقرا و قیاس‌های منطقی گام می‌نهد. درباره علت پدیده‌ها فرضیه می‌سازد و گاه آنها را می‌آزماید. این فرضیه‌ها نخست با عناصر مادی محدود می‌شود، اما رفته‌رفته این عناصر کنار گذاشته می‌شود و تفکر، شکل نمادین، سمبلیک و انتزاعی می‌گیرد. سپس فرضیه‌هایی خارج از حوزه تجارب خود وضع می‌کند و با استفاده از دلایل، آنها را رد می‌کند یا می‌پذیرد. در نتیجه، نوجوان خدا را به گونه‌ای سمبلیک و جزو مجردات می‌داند که طبیعتی غیرمادی و روحانی دارد. گاهی میان

۱. شرا، ۸۲-۸۸.

نوجوانان هنوز حالت انسان‌پنداری خداوند دیده می‌شود که شاید بتوان آن را به سبب پایین بودن درجه هوشی یا بی‌علاقگی آنان به مسائل دینی دانست. این مطالب علمی از آن روی بیان شد که بدانیم تحول مفهوم خدا با رشد شناختی کودک همگام است و هر دوره، ویژگی‌هایی انحصاری دارد. بنابراین بهتر است طرح بسیاری از مسائل اعتقادی تا دوره تفکر صوری (حوالی بلوغ) به تأخیر افتد. انتظار می‌رود در این مرحله نوجوان، به دلیل افزایش توانمندی‌های ذهنی و شناختی، مسائل اعتقادی را از سر تفکر، تدبیر و تأمل بپذیرد و تا پایان عمر از آنها نگاهداری کند.^۱

۷. شرح ماهیت ایمان برای کودکان

ایمان، یکی از مفاهیم پایه برای شناساندن خداوند به کودکان است. پدر و مادر با گشودن این مفهوم، می‌توانند دیگر مفاهیم را برای کودک بازگویند و فضای ایمانی خود را تا اندازه‌ای به کودکان و دنیای شناختی آنان نزدیک کنند. برای توضیح دادن ماهیت ایمان - یا در نظر گرفتن سطح بلوغ فکری فرزندان و نیازهای ویژه آنان - می‌توان یکی از این راه‌ها را برگزید:

۱. به فرزندان یادآوری کنید که چه چیزهای دیگری در زندگی ما وجود دارد که آنها را به‌طور ایمانی پذیرفته‌ایم. به‌ویژه مواردی را برشمارید که او، خود تجربه کرده است. برای مثال:

تو ایمان داری وقتی که راه می‌روی، از زمین جدا نخواهی شد؛ تو ایمان داری که دارو موجب درمان بیماری می‌شود؛ هرچند از سازوکار درمانی آن آگاهی نداری؛

به دلیل اعتمادی که به پدر و مادر داری از آنان فرمانبرداری می‌کنی؛ هرچند گاهی ممکن است دلیلی برای این کارت نداشته باشی.

خیلی از چیزها دیدنی نیستند؛ مثل بوی خوش گل، اکسیژن، امواج تلویزیون، عقل و هوش و... اما وجود دارند. خدا هم از آفریده‌ها و آثارش شناخته می‌شود. چشم ما فقط جسم‌ها را می‌بیند. خدا جسم نیست تا چشم ما او را ببیند. چشم‌ها نمی‌توانند او را ببینند.^۲ تو می‌توانی خدا را در عمق دلت احساس کنی.

۱. منصوره چلوش www.aftab.ir
۲. انعام، ۱۰۲.

۲. برای فرزندان داستانی درباره ایمان بگویید. داستان انسان‌هایی که با تکیه بر ایمانشان کارهای بزرگ و درخشانی کرده‌اند.

۳. شما می‌توانید برای فرزندان مثال‌هایی بزنید که محدودیت درک انسان و رازآلود بودن ذات خداوند را نشان می‌دهند؛ مانند: هنگامی که در حال خواب دیدن هستیم، خودمان نمی‌دانیم که خواب می‌بینیم، ولی زمان بیداری متوجه می‌شویم که خواب دیده‌ایم. ما حتی می‌توانیم خواب ببینیم که از خواب بیدار شده‌ایم، یا خواب ببینیم که در حال خواب دیدن هستیم. تنها کسی که به‌راستی بیدار و هوشیار است، می‌داند که همه زندگی ما و دانسته‌های ظاهری ما، چیزی جز خواب و رؤیا نیست.

ب) راهکارهای معرفی خدا به کودکان^۱

پس از آشنایی با قوانین اصلی آشناسازی کودکان با خداوند، اکنون نوبت روش‌ها و راهکارهایی است که می‌تواند به شیوه‌ای ملموس‌تر پدر و مادر را در انجام این مهم یاری رسانند. در مقدمه این بخش، به راهکارهای معصومان در معرفی خدا به کودکان نگاهی می‌اندازیم.

ایشان از شیوه‌های زیر به منزله محوری‌ترین روش‌های خدانشناسی در آموزش به کودکان استفاده می‌کردند:

۱. مفروض گرفتن اصل وجود خدا؛

۲. استفاده از دلایل روشن و فهمیدنی؛

۳. تأکید بر معرفی خدا از راه ویژگی‌ها؛

۴. ایجاد ارتباط با خدا و حفظ آن که آثاری چون تقویت، رشد و ارتقای ایمان و محبت به خدا و انس با او را در پی دارد.^۲

۱. بهره‌گیری از داستان‌ها

کودکان الفتی شسیرین و باورنکردنی با داستان دارند. برخی از مشکلات بزرگ رفتاری کودکان را می‌توان با طرح داستان‌هایی تغییر داد یا آمادگی ذهنی تغییر را در آنان پدید آورد. همچنین می‌توان از داستان برای انتقال بهتر مفاهیم استفاده کرد:

۱. بیشتر مطالب این بخش، برگرفته از کتاب *کلیه‌های آموختن به کودکان درباره خدا* است.
۲. محمد داوودی، سیره تربیتی پیامبر خدا و اهل بیت، ج ۱، ص ۳۹.

برای جذاب کردن آموزش‌های اعتقادی برای فرزندان، باید این مباحث را با زندگی روزمره آنان پیوند داد

شیوه‌ای که قرآن نیز از آن بهره گرفته است. در معرفی خدا به کودکان نیز، زمینه استفاده از این روش بسیار آماده است. سوره‌های گوناگون قرآن، سبزه و روش زندگی پیشوایان دینی، روش بزرگان و دانشمندان و نیز منش انسان‌های بزرگ و مهم خدانشناس، همه و همه می‌تواند در خدمت خدانشناسی کودکان قرار گیرد. در اجرای موفق این روش، توجه به برخی نکته‌ها سودمند است:

کودکان تا سه‌سالگی و برخی دوره‌های دیگر، میان واقعیت و افسانه‌های خیالی تفاوتی نمی‌بینند. آنان هر داستانی را که درباره ادیان و پیامبران گفته شود، باور خواهند کرد. حتی ممکن است وانمود کنند که خود یکی از شخصیت‌های داستان‌اند؛ زیرا جدا ساختن واقعیت و آنچه در خیال می‌گذرد، برای کودک مشکل است. داستان‌های جذاب و شخصیت‌های آن برای کودکان بسیار باورپذیرتر و واقعی‌تر از توصیه‌های اخلاقی و تربیتی مجرد و ذهنی‌اند؛ از این روی، باید برای آموزش درس‌های بزرگ زندگی به فرزند، از داستان بهره گرفت و از هر گونه اندرز دادن و سخنرانی پرهیز کرد.

در طرح داستان‌های دینی نیز باید دقت کنیم که از بیان رویدادهای مربوط به عذاب‌های خداوند و سخت‌گیری او بر بندگانش پرهیزیم. در برابر بیشتر به بازگویی داستان‌هایی بپردازیم که چهره‌های جذاب، صمیمی و مهربان از پروردگار ارائه می‌کنند.

۲. بیان علاقه خدا به کودکان

اگر کودک بداند که خداوند او را دوست دارد و وجود پدر و مادر مهربان، دوستان خوب، بدن سالم و بانشاط و خوراکی‌های لذیذ، همه و همه هدایای پروردگار مهربان به اوست، زمینه‌های آغازین شناخت بهتر خداوند در وجودش شکل می‌گیرد. این بنیاد باید در ذهن کودک جای گیرد که خدا او را دوست دارد و می‌خواهد وی فردی شایسته و خوشبخت شود؛ خدایی که دوست‌داشتنی، مهربان و صمیمی‌تر از پدر و مادر است.

۳. استفاده از ابزارهای متنوع

برای شناساندن خدا به کودکان، باید از روش‌ها و سبک‌های گوناگونی بهره برد. نقاشی، بازی، سرود، شعر و دیگر آثار دینی برای بچه‌ها جذابیت لازم را دارند. گفت‌وگو درباره رویدادهای روزانه، انواع وسایل کمک‌آموزشی، مطالعه زندگی‌نامه بزرگان، پارک، دریا، فضای سبز، جنگل، اماکن مقدس، اسباب‌بازی‌ها و کتاب‌های عکس‌دار می‌تواند برای انتقال ایده‌های گوناگون به کودکان استفاده شود. با بهره‌گیری از خلاقیت می‌توان راه‌هایی را یافت که به‌جای گفتار، بر شیوه دیدار تأکید کند.

۴. وارد کردن قرآن در زندگی کودکان

برای رشد معنوی فرزند، باید حضور قرآن را در زندگی ملموس‌تر کرد. پیشوایان دینی ما را به برگزیدن این روش بسیار تشویق کرده‌اند که از آن میان، به دو روایت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بسنده می‌کنیم:

«کسی که پیش از بلوغ قرآن بخواند، به تحقیق در کودکی به او حکمت داده شده است.»^۱ «هیچ کس نیست که به فرزندش قرآن بیاموزد، مگر آنکه روز قیامت بر سر پدر و مادرش تاج پادشاهی گذاشته می‌شود و دو لباس بر آنها پوشانده می‌شود که مردم همانند آن را ندیده‌اند.»^۲

این راهبردها نیز یاریگر پدر و مادر خواهند بود:

الف) تنوع موضوع‌های کتاب آسمانی را مدنظر قرار دهید: قرآن، دربردارنده موضوع‌های گسترده‌ای چون داستان، نظریه، اصول اخلاقی، اصول اعتقادی، عبادت‌های فردی و نظایر آنهاست. اگرچه کودکان شما سرانجام با این تنوع موضوع‌ها آشنا خواهند شد، در هر سن باید به موضوع‌هایی ویژه توجه شود، برای مثال:

برای کودکان چهار تا پنج‌ساله: خواندن داستان‌های ساده و صریح، به‌ویژه مواردی درباره حیوانات یا کودکان، توضیح ساده حق و باطل و درستی و نادرستی خواندن آیه‌ها یا قرائت و آهنگ.

۱. حکمت‌نامه کودک، ج ۳، ۳۳۹، انتشارات نور، ج ۵، ص ۳۸۵.
 ۲. حکمت‌نامه کودک، ج ۳، ۳۳۱، انتشارات نور، ج ۵، ص ۵۴، ۳۳۱.

برای کودکان شش تا هشت ساله: خواندن داستان‌های مهیج، بیان داستان‌های رویارویی مستقیم با خداوند (مثبت و منفی)، برشمردن اصول اخلاقی، خواندن آیه‌های با قرائت و آهنگ.

برای کودکان نه تا دوازده ساله: داستان‌ها و الگوهای شخصیتی، آموزش آیه‌های که باورهای کلیدی را مطرح کرده‌اند، اختصاص زمانی برای انجام تکالیف مذهبی و وظایف اخلاقی، خواندن اشعار عرفانی و حفظ آیه‌ها.

(ب) قرآن را به گونه‌ای جذاب به فرزندتان معرفی کنید: فرزندتان را با متن اصلی قرآن آشنا سازید. برای این کار راه‌های گوناگونی پیشنهاد می‌شود:

- از کتاب‌هایی که در این باره برای کودکان تهیه شده استفاده کنید؛
 - آیه‌های قرآن را به زبانی ساده و آسان برای فرزندتان بگویید؛
 - از وسایل کمک‌آموزشی (فیلم، نقاشی، کتاب، سرود و...) بهره ببرید؛
 - به فرزندتان کمک کنید تا آیه‌های کاربردی متناسب با سنش را حفظ کند.
- قدرت حافظه کودکان سه تا ده ساله بیشتر است. این گروه سنی بیش از آنکه بفهمند، حفظ می‌کنند. حفظ این آیه‌ها مانند گنجینه‌ای در درون آنان ذخیره می‌شود و هنگامی که به درک و فهم مطالب توانا شدند، کمک مؤثری به ایشان خواهد کرد.

۵. مثال بزنید

تمثیل به معنای داستان‌های مادی و زمینی با معنای معنوی و الهی است. به بیانی دیگر، در تمثیل مجهولات معنوی و ماورایی با استفاده از داشته‌های مادی و زمینی توضیح داده می‌شوند. در این زمینه به نکته‌های زیر توجه کنید:

(الف) بکوشید از تمثیل‌ها و داستان‌های فرهنگ و مذهب خودمان استفاده کنید؛ مانند داستان حضرت یونس علیه السلام در قرآن که مفاهیمی چون ناامید نشدن از رحمت خداوند و توبه کردن پس از فهمیدن اشتباه و خطا را در خود نهفته است.

(ب) تمثیل‌های مناسب بسازید. برای مثال، می‌توانید خوبی را به روشنایی و بدی را به تاریکی تشبیه کنید (کودکان شب را دوست ندارند). برای کودکان بزرگ‌تر، خدا را به توری تشبیه کنید که بر همه چیز می‌تابد و همه‌جا حضور دارد. تمثیل، موجب عینی و ملموس‌تر شدن مفهوم خدا برای فرزندتان خواهد شد.

(ج) بر معانی و محتوای تمثیل‌ها تأکید کنید. برای درک مفهوم حضور خدا در همه‌جا، نور تمثیلی بسیار غنی است.

۶. خداشناسی را با زبانی شیرین و ساده مطرح کنید

خدا کیست؟ انسان چه ماهیتی دارد؟ رابطه خدا و انسان چگونه است؟ ... آموزش این نظریه‌های بنیادی به کودکان، یکی از سخت‌ترین مسئولیت‌های پدر و مادر است؛ زیرا این مفاهیم اغلب برای کودکان کسب‌کننده است. این بی‌علاقگی بیشتر به سبب درک نکردن ادبیاتی است که برای توضیح نظریه‌های یادشده به کار می‌رود. همچنین بیگانگی این نظریه‌ها با زندگی روزمره کودکان، موجب بی‌علاقگی به فراگیری آنها می‌شود. برای جذاب کردن آموزش‌های اعتقادی برای فرزندتان، باید این مباحث را با زندگی روزمره آنان پیوند داد. در این زمینه، شیوه‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

(الف) مفاهیم بدیهی و یقینی را باید در آغاز دوران کودکی فرزند پایه‌ریزی کرد. باورهای مذهبی در خلأ وجود ندارند، بلکه عصاره‌ای از داستان‌ها، تاریخ، تمثیل‌ها، اشعار، دعاها و تفسیرهای دینی‌اند که یک فرهنگ و سنت در طول تاریخ، گردآوری و نگهداری کرده است. بنابراین، آموزش باورهای بنیادی نیز روندی منطقی است که پس از آشنایی کودکان با این موضوع‌ها امکان‌پذیر خواهد شد.

(ب) هیچ‌گاه نباید نظریه‌ای رسمی را برای فرزند تکرار کرد؛ مگر اینکه توانایی درک آن را یافته باشد؛ مانند این دعا که «خدایا، ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی که به ایشان نعمت دادی». اگر فرزندتان کمتر از هشت سال دارد، به صورت ساده، مطلق و غیررسمی فکر می‌کند. او ممکن است بتواند تنها کمی فراتر از معنای ظاهری جمله‌ها را درک کند. کودکان در این سن به تکرار نیاز دارند. همیشه باید بنده آنان گفت: «خدا به تو کمک می‌کند که کارهای شایسته‌ای انجام دهی». اگر فرزند شما نوجوان است، می‌تواند معانی توصیه‌های پدر و مادر را درک کند؛ زیرا ذهن منطقی او شکل گرفته است.

(ج) باید اصول اعتقادی را با تجربه روزمره فرزند پیوند داد تا این تجربه، منطقی و برای ورود به بحث درباره اصول اعتقادی شود. این ارتباط، دو سطح عقلانی و

اگر کودکی، والدین خود را معتمد، مهربان و در دسترس بدانند، خدا را نیز دارای چنین ویژگی‌هایی خواهد پنداشت

۸. خودتان الگوی خدانشناسی باشید

شما بهترین مثال و الگو برای فرزندتان هستید. کودکان به‌ویژه در خردسالی، به‌شدت از رفتارها و باورهای پدر و مادر خود تأثیر پذیرفته، از آنان تقلید می‌کنند. آنچه آنان در این دوران فرامی‌گیرند، تا پایان عمر به یادشان خواهد ماند. از این روی، برای آموزش خدانشناسی به فرزندتان، بهتر است از خودتان آغاز کنید. اعتقاد و ارتباط خود را با خدا بررسی کنید؛ چراکه نوع ارتباط شما به‌طور ناخودآگاه به فرزندتان منتقل خواهد شد. برای ایجاد هر گونه تغییری در فرزندتان، نخست باید خود را تغییر دهید. شما الگوی خوبی برای رشد و پرورش ایمان فرزندتان هستید؛ به شرط آنکه در لحظه‌های تردید و ناامیدی در زندگی، یا خردمندی، راستی و تواضع در راه ایمان گام بردارید.

برخی روان‌شناسان بر این باورند که نخستین تصویر کودک از خدا به تجربه وی از پدر و مادرش بازمی‌گردد. کودکی که اعتماد به والدین را فرامی‌گیرد، اعتماد و توکل به خدا را نیز می‌آموزد. غفلت از فرزند، عصبانی شدن و برخورد خشونت‌آمیز با او، به کودک می‌آموزد که دیگران قابل اعتماد نیستند؛ کسی او را دوست ندارد و باید از اطرافیان ترسید. شکل‌گیری این روحیه‌ها در فکر و ذهن کودک، بنیان‌های تصویری ویژه‌ای از خدا را در او پدید خواهد آورد. بر پایه این نظریه، والدین کاری بس دشوار و ظریف را بر دوش دارند. آنان باید در کنار آموزش، خود نیز افرادی بردبار و معتدل باشند تا کودکان بتوانند به‌خوبی آموخته‌ها را با الگوهای رفتاری خویش پیوند بزنند.

اگر کودکی، والدین خود را معتمد، مهربان و در دسترس بدانند، خدا را نیز دارای چنین ویژگی‌هایی خواهد پنداشت. از سوی دیگر، اگر والدین خود را افرادی خشن، بی‌تفاوت و بی‌انصاف بدانند، درباره‌ی خدا نیز چنین پندارهایی خواهد داشت. والدین در چگونگی درک فرزندشان از خدا بیشترین تأثیر را می‌پذیرند. روابط تنگاتنگ و روزمره کودکان با والدین، تأثیر فراوانی در چگونگی درک آنان از خداوند دارد.

اکنون باید چه زمینه‌هایی را فراهم کرد تا فرزند تصویر مناسبی از خدا به دست آورد؟

در این‌باره به نکته‌های زیر توجه کنید:

الف) اجازه بدهید فرزندتان بدانند که او را دوست دارید. برخی کودکان به‌واقع نمی‌دانند که والدینشان تا چه اندازه آنان را دوست دارند. برای رساندن پیام خود به

احساسی دارد. در سطح عقلانی، از استدلال، حافظه و خلاقیت استفاده می‌شود و در سطح احساسی از عواطف، امیدها و آرزوها. در جنبه‌ی احساسی باید درباره‌ی خواسته‌های کوتاه‌مدت و درازمدت فرزند، احساسات او درباره‌ی گزینه‌های گوناگون و محرک‌های او در گزینش راه‌های خدایستدانه، صداقت وجود داشته باشد. یک نظام اعتقادی تنها هنگامی موفق است که پاسخ‌گویی احساسات درونی انسان‌ها باشد و از استدلال‌های عقلانی قدرتمند بهره‌گیری، احساسات و عواطف کودکان را باید با استدلال منطقی او همراه کرد. از فرزندتان بپرسید: وقتی می‌فهمی خدا کیست، چه انتظاری از او داری و درباره‌ی خدا چه احساسی به تو دست می‌دهد؟

د) مثال‌ها و مشاهدات تجربی باید به سوی دست‌یابی به اصول اعتقادی هدایت شوند. اگر اصول اعتقادی در قالب داستان، تمثیل، شعر و سنت‌های فرهنگی بیان شوند، فرزندتان آنها را همراه با واقعیت‌های عینی فرامی‌گیرند. برای آموزش یک اصل، از داستان‌های گوناگونی بهره‌برده، سرانجام با طرح پرسش‌هایی او را راهنمایی کنید تا بتواند اصول گنجانده شده در متن داستان‌ها را درک کند. برای مثال، بپرسید: در همه‌ی این داستان‌ها، خدا چه کار واحدی انجام داد؟ ارتباط بین خدا و انسان‌ها در این داستان‌ها، چه چیزی را به ما می‌آموزد؟

۷. الگوهای خدانشناسی را معرفی کنید

هدف اصلی خدانشناسی، نشان دادن نمودهای خداپرستی در زندگی انسان است. پس باید صحنه‌هایی از زندگی یک خداپرست واقعی متناسب با سن کودکان هر دوره نشان داده شود. فعالیت‌های فردی، تحصیلی، شغلی، اجتماعی و خانوادگی یک مؤمن، می‌تواند در قالب برنامه‌ی شبانه‌روزی ترسیم و به کودک ارائه شود. لازم است به این نکته توجه شود که فرد مؤمن، در انجام همه‌ی کارها خدا را حاضر و ناظر بر رفتار خود می‌داند و آنها را با یاد خدا و بنابر دستور او انجام می‌دهد.

فرزندتان را با نمونه‌های عالی ایمان آشنا سازید. چنین مصداق‌هایی را می‌توانید میان مؤمنانی که زنده‌اند بیابید. همچنین می‌توانید نمونه‌هایی را در داستان‌های گذشتگان و سیره‌ی زندگی مردمان باایمانی بیابید که با شما هم‌مذهب بوده‌اند.

فرزندتان، راه‌های ساده‌ی زیر را امتحان کنید:

- پیش از خوابیدن فرزندتان به او شب‌به‌خیر بگویید. صبح‌ها به او سلام کنید و وقتی که به مدرسه می‌رود او را ببوسید.
 - گاهی او را در آغوش بگیرید و روی زانوی خود نشاند، با مهربانی نوازشش کنید.
 - زمانی را برای گوش دادن به سخنان فرزندتان، بازی و همدردی با او در مشکلاتش، کمک کردن به او، نماز خواندن و دعا کردن همراه با او اختصاص دهید.
- (ب) معتمد فرزندتان باشید
- به وعده‌های خود وفا کنید. اگر بچه‌ها را به تنبیه تهدید می‌کنید، تهدیدهایی را مطرح کنید که اگر لازم شد، به آنها عمل خواهید کرد.
 - راستگو و رُک باشید. اگر روزی از فرزندتان انتظاری داشتید یا او را از انجام کاری منع کردید، همواره باید چنین قانونی را رعایت کنید؛ مگر اینکه به او بگویید بنا به دلایلی مشخص، نظر خود را تغییر داده‌اید.
 - به قانون برابری پایبند باشید. اگر از فرزندتان انتظار دارید که دروغ نگوید، شما نیز نباید دروغ بگویید. اگر شما هنگام ناکامی عصبانی می‌شوید، به فرزندتان نیز حق بدهید که در چنین موقعیتی عصبانی شود.
 - همدم فرزندتان باشید. اگر دچار مشکلی شد، به او کمک کنید. اگر اشتباهی کرد او را ببخشید. اگر احتیاج به تشویق داشت او را تشویق کنید. اگر از چیزی ترسید او را پشتیبانی و دلگرم کنید. اگر از شما خواست که به دیدن مسابقه ورزشی او بروید، حتماً درخواست او را بپذیرید.
 - اگر قصد دارید کودک را تنبیه کنید، شدت تنبیه را متناسب با رفتار ناشایست او برگزینید. همواره از افراط در تنبیه خودداری کنید.
 - نسبت به رفتار و عملکرد فرزندتان هوشیار باشید و هرگاه رفتار شایسته‌ای داشت، به‌موقع او را تشویق کنید و باعث تقویت اعتماد به نفس او شوید.

منصف باشید

کودکان، دارای احساس لطیف عدالت‌خواهی هستند. آنها رفتار شما را تحت نظر می‌گیرند و برخوردهای تبعیض‌آمیز شما را سریعاً درک می‌کنند؛ بنابراین هیچ‌گاه به

یکی از فرزندان خود بیش از دیگران توجه نکنید. اگر صاحب فرزند جدیدی شدید، از فرزند بزرگتر خود غافل نشوید و با همه فرزندان خود به عنوان اعضای یک خانواده واحد برخورد کنید.

اشتیاهات خود را بپذیرید

شبها ساعاتی را با خود خلوت کرده و درباره اتفاقات روزی که سپری کرده‌اید، بیاندیشید. اگر روابط خوبی با فرزندان داشته‌اید در مورد آن بیاندیشید تا در روزهای آینده نیز چنین رابطه‌ای را حفظ کنید. اگر روابط ناخوشایندی داشته‌اید، به اصلاح آن بیاندیشید. اگر در پی فردایی بهتر باشید، حتماً به آن دست خواهید یافت.

به یاد داشته باشید که هر تصویر، مفهومی خاص را منتقل می‌کند
والدین، معمولاً درباره اشتباهات و نواقص خود نگران هستند و تصور می‌کنند که نمی‌توانند الگوی مناسبی باشند، چرا که فرزندشان از اشتباهات آنها نیز تقلید خواهد کرد. در حالی که کودکان به نحوه برخورد پدر و مادر با اشتباهات اهمیت می‌دهند. والدین باید درست مانند هر تصویری - که انعکاسی بی‌عیب و نقص از واقعیت نیست، ولی به حقیقت اشاره دارد - بکوشند به سمت درستی و اصلاحگری در زندگی گام بردارند. تنها در این صورت است که فرزندان از ورای اشتباهات و نواقص والدین خود، راه درست را بیابند.

والدین می‌توانند با سخنان، رفتارها و ارتباطات خود، محیطی مناسب را برای فرزندشان مهیا کنند که او را به سمت خدا سوق دهد. اگر فقط به خدا و رسیدن به کمال و تعالی اهمیت دهید و علاقه بی‌وقفه‌ای به فرزندان داشته باشید، بخشش و فراموش کردن خطاها ساده‌تر خواهد بود. اگر نوعی عشق و اعتماد میان شما و فرزندان برقرار شود، فرزند شما نیز به خدا عشق و اعتماد خواهد داشت.

شما می‌توانید با روش‌های زیر برای فرزندان الگویی موفق از ایمان یابید:
تلاش برای آموختن درباره خدا؛ فرزندان باید مشاهده کنند که شما



در رفتار خود الگو باشید؛ بیان صفات خداوند برای کودکان اگرچه آموزنده است، اما کافی نیست. رفتار و طرز تلقی شما تأثیری بیش از گفته‌هایتان بر باور فرزندان دارد.

درباره خدا می‌اندیشید، به مطالعه کتاب‌هایی در این زمینه علاقه دارید و خدا را عبادت می‌کنید.

متواضع بودن در اعتقادات مذهبی: فرزندان با مشاهده سعه صدر شما در تحمل عقاید دیگران، عدم تعصب در عین داشتن یقین، و احترام به نظرات مخالف، حتماً به اعتقادات شما علاقه‌مند خواهد شد؛ زیرا رفتار جذاب شما را مصداق باورهایتان می‌دانند.

در فرصت‌های مناسب با فرزند خود درباره مشکلات زندگی گفت‌وگو کنید و ثمره باورمندی و اعتماد به خداوند را در حل مشکلات زندگی برای او تبیین نمایید.

در رفتار خود الگو باشید: بیان صفات خداوند برای کودکان اگرچه آموزنده است، کافی نیست. رفتار و طرز تلقی شما تأثیری بیش از گفته‌هایتان بر باور فرزندان دارد. قضاوت‌ها، عقاید، شوخی‌ها، نوع دوستانی که دارید و یا نوع توجه شما به مسائل، توسط فرزندان دریافت و جذب شده و شخصیت او را شکل می‌دهد.

۹. فرزندان را در کمک کردن به دیگران مشارکت دهید

بخشندگی به دیگران و استمداد از دیگران را به فرزندان بیاموزید. انبیا، انسان‌هایی بودند که زندگی خود را وقف دیگران کرده‌اند؛ با وجود این، برای آب، غذا و جلب حمایت از دیگران کمک می‌طلبیدند. به فرزندان بیاموزید که عطوفت و مهربانی در کمک متقابل شکل می‌گیرد. اگر شما هم کمک دیگران را بپذیرید، رابطه عاطفی محکمی با هموعان خود برقرار خواهید کرد. گوش کردن به حرف‌های دیگران، یعنی یاد گرفتن چیزهای جدید. قبول خاضعانه کمک دیگران، روابط دوستانه و مشفقانه میان ما را عمیق‌تر می‌کند. احترام به فکر، مذهب و روش زندگی، شغل و نحوه آموزش دیگران، به منزله تلاش برای نهادینه کردن جامعه‌ای سالم برای همه است. پذیرفتن دوستانی از مذاهب، فرهنگ‌ها و جوامع دیگر، به معنای تعمیق درک ما از خانواده خدا محور است.

۱۰. از شگفتی‌های آفرینش غافل نشوید

طبیعت، کتاب بزرگ آفرینش خداست. ارتباط ما با طبیعت به عنوان خلقت خدا موضوعی معنوی است. اگر خداوند طبیعت را برای آسایش انسان آفریده است، پس کسانی که از آن استفاده کرده و لذت می‌برند، می‌باید با حفظ و نگهداری آن خداوند را شکرگزار باشند. عمق معنویت در انسان رابطه نزدیکی با نحوه برخورد او با طبیعت به عنوان نشانه و خلقت خدا دارد. بسیاری از مردم با مشاهده عجایب طبیعت به الهامات معنوی می‌رسند. آنها با دیدن شگفتی‌های اسرارآمیز خلقت به خدا می‌اندیشند. طبیعت، از راه‌های گوناگون درباره خدا با ما سخن می‌گوید. بخشندگی خدا در تنوع و گوناگونی پدیده‌های طبیعی قابل درک است. تنوع درختان جنگل، رنگ‌های متنوع گل‌ها، برگ‌ریزان درختان در پاییز، باران و عظمت اقیانوس‌ها، نشانه‌هایی از بخشندگی خدا هستند. احیای خدا و نو شدن پدیده‌ها را می‌توان در تجدید حیات طبیعت در بازگشت بهار، احیای طبیعت پس از سوانح طبیعی چون زلزله و طوفان و آتشفشان و مهاجرت حیوانات و پرندگان به روشنی دید.

رحمت خدا با مشاهده پدیده‌هایی چون بازگشت پروانه‌ها پس از پروازی طولانی، راه رفتن ضعیف گوساله پس از تولد و زنده ماندن پرندگان در زمستانی سرد، قابل درک است. قدرت خدا در عظمت کهکشان‌ها و پیچیدگی حیات دیده می‌شود. محبت و زیبایی خدا در رنگ‌های طبیعت و مناظر طبیعی متجلی است. لذت خدا از آفرینش خود را می‌توان در تنوع و گوناگونی موجودات مشاهده کرد. لطیف بودن خداوند و توجه او به کوچک‌ترین جزئیات را می‌توان در خلقت انسان مشاهده کرد. اولین درسی که ادیان الهی به انسان‌ها می‌آموزند این است که طبیعت، با رازها و عظمت‌هایش کتاب بزرگ آفرینش خداست. با آهنگ برف و باران، با شکفتن گل‌ها، با دیدن نوزاد حیوانات و با هر جلوه و زیبایی که در طبیعت به چشم می‌خورد، باید یاد خدا را در خاطر کودکان زنده کرد.

به طبیعت توجه کنید و ارتباط فرزندان را با طبیعت افزایش دهید.

- با فرزندان پیاده‌روی کنید و از مشاهده گیاهان و سایر موجودات زنده لذت ببرید.

- با فرزند خود به پارک‌ها و دشت و صحرا بروید.
- از تماشای آسمان و طلوع و غروب آفتاب لذت ببرید.
- از باغ وحش و آکواریوم دیدن کنید.
- به کوهنوردی و ماهیگیری بروید و در حیاط منزل خودتان باغبانی کنید.
- توجه به طبیعت را به فرزندان بیاموزید.

گاهی اوقات با فرزند خود در مکانی آرام بنشینید و محو تماشای طبیعت شوید.

- رنگ‌های گوناگون طبیعت مثل قرمز، زرد، آبی، نارنجی و طیف متنوع رنگ سبز را جست‌وجو کرده، به تنوعی که دارند، توجه کنید.
- به صداهای متنوع گوش کنید؛ صدای پرندگان، به هم خوردن برگ درختان، حرکت آب و ...

- به تماشای محل زندگی موجودات مختلف بروید؛ آشنایی پرندگان، کندوی زنبورها، لانه مورچه‌ها، محل زندگی ماهیان و ...

- مجموعه‌ای از دانه‌های گیاهی، برگ درختان، پر پرندگان و صدف یا ماهیان را تهیه کنید.

- برای آشنا شدن با انواع پرندگان و گل‌ها از کتاب‌های راهنما استفاده کنید.
- با دقت به پرندگانی که می‌بینید، توجه کنید و نام و ویژگی‌های هر کدام را بنویسید.
- از مناظر طبیعی عکس بگیرید و یا آنها را نقاشی کنید.
- با استفاده از ذربین، میکروسکوپ و یا تلسکوپ به مطالعه جزئی‌تر طبیعت بپردازید.

بین خدا و طبیعت ارتباط برقرار سازید.

- برای کودک توضیح بدهید که خدا، تنوع موجودات را دوست دارد. خدا طراح بزرگی است و قدرت فوق‌العاده‌ای دارد. خدا به کوچک‌ترین ذرات نیز اهمیت می‌دهد.
- از فرزندان بپرسید که هنگام مشاهده غروب آفتاب، جنگل، آبشار و پرندگان چه تصویری از خدا به دست می‌آورد.
- آیه‌ای از قرآن را که با زمان و شرایط شما تناسب داشته باشد، انتخاب کنید؛



عبادت یا فعالیت معنوی دسته‌جمعی اعضای یک خانواده، تأثیر پایداری در رشد معنوی کودکان دارد. این نوع فعالیت‌ها موجب می‌شوند تا محیط خانه به مکانی معنوی و مقدس تبدیل شود

۱۲. با پرسیدن، او را به آموختن درباره خدا تشویق کنید

آموزش، همیشه از راه نصیحت یا توصیه امکان‌پذیر نیست بلکه گاهی با طرح سؤالات مختلف و فرصت دادن به کودک برای یافتن پاسخ آنها ممکن می‌شود. مؤثرترین و تحول‌آفرین‌ترین روش آموزش این است که ذهن یادگیرنده را بر تفکر، تجربه، سؤال و کشف، متمرکز کنیم و صرفاً نقشی کمکی برای خود قائل باشیم. با اعتقاد به این روش، سؤالات کودکان برای ما ارزش می‌یابند و به آنها اهمیت خواهیم داد و خود نیز با طرح سؤالات آموزنده به فرزندمان آموزش می‌دهیم.

اصول اساسی در سؤال کردن را بدانید:

- از افراط در طرح این سؤالات خودداری کنید تا فرزندتان خسته نشود.
- سؤالات را جلدی طرح کنید و به فرزندتان وقت کافی بدهید تا درباره آنها فکر کند و سنجیده پاسخ دهد. سؤالی که با تمام وجود پرسیده شود، شنونده را به تفکر وا می‌دارد.
- سؤالات را با متانت طرح کنید، گویی در حال طرح سؤال برای خودتان هستید؛ چراکه خود نیز در حال یادگیری هستید.
- انتظار نداشته باشید فرزندتان همان پاسخی را ارائه دهد که مورد نظر شماست؛ زیرا هر شخصی درک خاصی از یک سؤال دارد و عقاید خود را به نحو ویژه‌ای ابراز می‌کند.
- سؤالات را طوری مطرح کنید که فرزندتان با زبان و درک خودش به آنها پاسخ دهد. از او انتظار ارائه پاسخ‌های آماده و کلیشه‌ای نداشته باشید.
- به پاسخ فرزندتان با دقت و توجه فراوان گوش دهید و در برابر نظر او جبهه‌گیری نکنید تا نوعی اعتماد و درک متقابل بین شما ایجاد شود.
- سؤالاتی طرح کنید که متناسب با سن و درک و موقعیت فرزندتان باشد.
- مهم‌ترین نکته در طرح سؤال این است که هدف از طرح آنها ارائه پاسخ‌های آماده به فرزندتان نیست بلکه وادار کردن وی به تأمل و تفکر و در نتیجه، رشد ایمان و ادراک اوست.

مثلاً وقتی که از مشاهده ستارگان در حیرت فرو می‌روید، به آیاتی مراجعه کنید که درباره خلقت آسمان‌ها و زمین توضیح دهند.

• حتی دیدن یک فیلم از شگفتی‌های آفرینش، فرصتی برای گفت‌وگو درباره خدا و قدرت اوست.

۱۱. از هنر و معماری اسلامی غفلت نکنید

مکان‌های مقدس یادآور و یادمان خدا هستند. معماری یک مکان مقدس ممکن است بتواند عظمت خدا را به یاد بیننده بیاورد یا احساس حضور خدا را در انسان زنده کند. این مکان‌ها معمولاً دارای اهمیت تاریخی - مذهبی هستند و با معماری‌های ویژه‌ای که دارند، روح کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برای بهره‌گیری از تأثیری که این بناها بر کودکان دارند، به این موارد توجه کنید:

به فرزندتان کمک کنید تا مکان‌های مقدس خود را بیابد.

- از فرزند خود بخواهید چشمانش را ببندد. سپس از او بپرسید هنگامی که مشغول دعاست یا درباره خودش فکر می‌کند، دوست دارد در کجا باشد؟
- فرزند خود را به مسجد و مکان‌های مذهبی ببرید و هنرهایی را که در این بناها به کار رفته است، برای او توضیح دهید.
- به او بگویید که در منزلتان مکان خاصی به او اختصاص دارد. (مثل یک سجاده در جایی از اتاقش) بعد او را تشویق کنید که اوقاتش را با آرامش تمام در این مکان سپری کند.

فرزندتان را تشویق کنید تا به مکان‌های مقدس احترام بگذارد.

- در این مکان‌ها آهسته سخن بگویید، به زائران خیره نشود و با مراسمی که برگزار می‌کنند، همراهی کند.
- فرزندتان را در معرض تماس با آثار هنری مختلف قرار دهید.
- خلایق هنری فرزندتان را تشویق کنید.

۱۳. به فرزندان خود تفکر بیاموزید

برای فرزندان شرایطی فراهم کنید که عادت تفکر در سکوت و تنهایی در وی پرورش یابد. این پیشنهادها یاریگر شما در این باره است:

- زمان و مکان ثابتی را برای تفکر در خلوت و آرامش تعیین کنید. هنگام نماز، زمان منظم و مناسبی برای خلوت کردن با خود و خداست.
- تفکر در تنهایی را به فعالیتی خانوادگی تبدیل کنید.
- روش تفکر در اوقات تنهایی، باید متناسب با سن و خواسته‌های فرزندان باشد. شاید بهترین روش برای بچه‌های چهار تا پنج‌ساله این است که آنان را با اسباب‌بازی‌هایشان تنها بگذارید تا با آنها ارتباط برقرار کنند. می‌توانید داستانی برای آنها تعریف کنید؛ کتابی را برای نقاشی کردن در اختیارشان قرار دهید؛ یا آنان را با نوار قصه مناسبی تنها بگذارید تا خودشان به آن گوش کنند.

وقتی که فرزندان قادر به نوشتن شدند، حتی اگر انشای خوبی ندارد یا کلمات را اشتباه می‌نویسد، یکی از مفیدترین کارها این است که از او بخواهید تا درباره فعالیت‌های روزانه‌اش یادداشتی تهیه و دفتر خاطراتی برای خود درست کند. به او توضیح دهید که در دفتر خاطرات باید داستان خودش را بنویسد. او می‌تواند احساساتش را درباره رویدادهای زندگی‌اش و چیزهایی را که به نظر او مهم بوده و ارزش به یاد ماندن دارند، در این دفتر بنویسد.

بچه‌های بزرگ‌تر را تشویق کنید که از خلاصه‌نویسی اجتناب کنند و جزئیات بیشتری را در یادداشت‌هایشان توضیح دهند. از آنها بخواهید که در نوشته‌هایشان صادق بوده، مطمئن باشند که بدون اجازه آنها هرگز نوشته‌هایشان را نخواهید خواند. به این قول خود، حتی در غیاب فرزندان وفادار باشید. علاوه بر تشویق فرزندان به تهیه یادداشت روزانه، کتاب‌هایی در اختیار او قرار دهید تا مطالعه کند و وسایلی برای او تهیه کنید تا به کارهای هنری بپردازد.

۱۴. عبادت خانوادگی داشته باشید

اوقات ثابتی را به عبادت خانوادگی اختصاص دهید. با عبادت دسته‌جمعی می‌توانید فرزندان را با درک خود از خدا آشنا ساخته و او را در ارزش‌ها، امیدها

و ناامیدی‌ها، سؤال‌ها و پاسخ‌ها و توانایی‌های معنوی خود مشارکت دهید. در این اوقات می‌توانید منابعی را که به شما قدرت می‌دهند و تکیه‌گاه‌های معنوی خود را به او نشان دهید. مسلمانان، نمازهای یومیه را به این کار اختصاص داده و می‌توانند در محیط خانواده به صورت جماعت نماز بخوانند. اگر فرصت یا امکان برپایی نماز جماعت روزانه را در منزل ندارید، لاقلاً می‌توانید در اوقاتی مثل سر سفره غذا به شکرگزاری دسته‌جمعی بپردازید. شما می‌توانید مراسم و سالگردهایی را که به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌کنید، به ایامی برای تفکر و اندیشیدن تبدیل کنید؛ مراسمی مانند سالگرد ازدواج، سالگرد درگذشت بزرگان جامعه یا یکی از اعضای خانواده، شکرگزاری برای نعمت‌هایی که خدا ارزانی داشته است و ...

عبادت یا فعالیت معنوی دسته‌جمعی اعضای یک خانواده، تأثیر پایداری در رشد معنوی کودکان دارد. این نوع فعالیت‌ها موجب می‌شوند تا محیط خانه به مکانی معنوی و مقدس تبدیل شود.